

بانوی چاره‌ساز: فمینیسم عاشورایی

فاطمه مریدی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵]

چکیده

مقصود اصلی این نوشتار بازنگری و بازخوانی جایگاه زنان، به‌ویژه زینب کبری (س) در کاروان عاشورا است. حضور و نقش زنان در این عرصه چنان پُررنگ و تأثیرگذار بوده که با اسارتشان به دست یزیدیان، برگی تازه و متفاوت از دفتر حوادث پس از عاشورا رقم خورده است. در این نوشتار با رویکردی نقلی تحلیلی، گفتار، کردار و حالات برخی بانوان اثرگذار در واقعه عاشورا را توصیف می‌کنیم و سپس با مرور مهم‌ترین مطالبات فمینیستی، نقاط تلاقی چشمگیری را میان این دو نگرش به دست خواهیم آورد. از همین منظر، عنوان فرعی «فمینیسم عاشورایی» را برای این نوشتار برگزیدیم؛ ایثار، فداکاری، شجاعت، صلابت، بصیرت، آگاهی، توانایی‌های جسمی و روانی، توانایی مدیریت بحران و مانند آنها، از جمله ویژگی‌هایی است که بانوان کاروان عاشورا را از تمامی بانوان قبل و پس از آن جدا می‌کند؛ این خصوصیت‌ها که خود برخاسته از جایگاه کرامت‌مند زنان تربیت‌شده خاندان پیامبر (ص) است، با بسیاری از خواسته‌های مدافعان حقوق زنان در طول تاریخ هماهنگ و سازگار است: احقاق حق آموزش و پرورش، حق رأی، حق مالکیت، حق مشارکت‌های سیاسی، حق مشارکت‌های اجتماعی و سرانجام در یک کلام، آزادی و برابری، از این نوع است.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم، عاشورا، زینب کبری (س)، جنسیت، کرامت انسانی.

بیان مسئله

«فمینیسم^۱ عاشورایی» ترکیبی است که در ظاهر عجیب به نظر می‌رسد، اما واقعیت آن است که در این ترکیب نه آن فمینیسم سیاسی سکولار مد نظر است و نه آن عاشورایی که صرفاً کشتن و کشته‌شدن را تداعی می‌کند. گرچه خود روز عاشورا از سهمگین‌ترین روزهای عزا و ماتم است، اما بر اساس شواهد و قرائن موجود، اسارت اسپران کربلا در روزهای ماه صفر از آن نیز سخت‌تر و دشوارتر بوده است. جالب آنکه رهبری و مدیریت این اسارت و بر دوش کشیدن بار سنگین آن بر عهده زنی به نام زینب (س) است. زینب فرزند علی (ع) و فاطمه (س) است؛ علی (ع) جانشین بحق پیامبر (ص) و فاطمه (س) عزیزترین فرزند پیامبر است. یعنی از پدر به سرسلسله امامت شیعیان و از مادر به نبوت حضرت رسول (ص) منسوب است. نه فرزند علی (ع) بودن افتخار کوچکی است و نه زاده فاطمه بودن، و این «نور علی نور» خواهد بود که کسی هر دو افتخار را یکجا داشته باشد.

عاشورا آن قدر مشهور و آشنا است که در میان شیعیان و حتی مسلمانان جایی برای توضیح و تفسیر باقی نمی‌گذارد. اما لفظ «فمینیسم» و مخصوصاً ترکیب «فمینیسم عاشورایی» پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند. بعضی، که تعدادشان در میان دینداران کم هم نیست، با شنیدن واژه «فمینیسم» چهره در هم می‌کشند و اکراه و انزجار را به زبان حال یا زبان قال خود ابراز می‌کنند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است؛ در عالم واقع، فمینیسم جنبش بسیار عظیم و دامنه‌داری است که در طول تاریخ و اعصار گوناگون رخ نموده و در هر دوره‌ای رنگ و بویی خاص به خود گرفته است. اگر بخواهیم در یک کلام «فمینیسم» را تعریف کنیم، می‌توانیم آن را «تلاشی در دفاع از حقوق زنان» به شمار آوریم؛ و چه بهتر از آنکه اولین مدافع حقوق زنان، که نیمی از جامعه بشری‌اند، خود خدای متعال بوده و هست. با این تعریف نه جایی برای چهره در هم کشیدن می‌ماند و نه جایی برای انزجار و کراهت داشتن.

همان‌طور که گفته شد، فمینیسم در هر دوره از حیات بشری به ویژگی خاصی متصف شده و این ویژگی یا ویژگی‌ها اغلب خالی از افراط و تفریط نبوده است؛ افراط و تفریطی

که نه فقط دامن فمینیسم، بلکه گریبان هر نوع کوشش و فعالیت بشری را که از مسیر معرفت سلیم و خطاناپذیر الاهی دور مانده باشد، گرفته یا خواهد گرفت. اندیشمندان مطالعات زنان در بازشناسی تاریخی فمینیسم سه دوره اصلی و سه مرحله تحول را در مغرب‌زمین برمی‌شمرند؛ گرچه این بازشناسی مطالعه‌ای جامع و همه‌جانبه نیست و به‌راحتی می‌توان فمینیسم را به بیش از هزار سال قبل از آن، یعنی زمان نزول اسلام، بازگرداند. با این حال، این بازشناسی به مطالعه سازمان‌یافته و منسجمی که در غرب روی داده است، کمک شایانی می‌کند. بر این اساس، فمینیسم در قامت جنبشی اجتماعی در مغرب‌زمین، از زمان شکل‌گیری تاکنون سه موج اصلی داشته است:

موج اول: در طول قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در اروپا و آمریکا و با تأکید بر حق رأی زنان شکل گرفت.

موج دوم: از آغاز دهه شصت تا اواخر دهه نود قرن بیستم در آمریکا ادامه یافت و بر طیف گسترده‌ای از مسائل انگشت گذاشت.

موج سوم: از آغاز دهه هشتاد قرن بیستم تا به امروز که بر تنوع و تغییر در اوضاع زنان تأکید دارد (مریدی، ۱۳۹۰: ۴۵).

گرچه هدف هر سه موج یادشده حمایت از حقوق زنان بوده، اما در هر کدام بر یکی از جنبه‌های مسائل زنان بیش از سایر موضوعات تأکید و اصرار شده است. مثلاً در موج اول اعطای حق رأی به زنان، در موج دوم ایجاد برابری کامل میان مردان و زنان، و در موج سوم توجه به تفاوت‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون در حمایت از حقوق زنان مد نظر قرار گرفته است. در مجموع، می‌توان گفت جنبش اجتماعی زنان عصر مدرن، که با نام «فمینیسم» شناخته می‌شود، به دنبال احقاق حقوق زنان بوده و هست. این احقاق حقوق اغلب جنبه اجتماعی داشته، در هر دوره و عصری مطالبات خاصی را مد نظر طرفداران این جنبش قرار داده است. برخورداری از آموزش و پرورش مطلوب، حق مالکیت، مشارکت‌های سیاسی، برخورداری از حقوق و مزایای برابر با مردان در مشاغل اجتماعی، آزادی بیان، برخورداری از حمایت‌های قانونی در صورت وجود تهدیدهای

خانوادگی و مانند آن، نمونه‌هایی برجسته از مطالبات فمینیستی است که در طول سال‌های متمادی و بسته به اوضاع و احوال جغرافیایی و اجتماعی خاص ظهور و بروز یافته است. با این توضیحات، در بیانی کلی می‌توان تمامی مطالبات فمینیسم را در آزادی و برابری خلاصه کرد: آزادی و برابری برخاسته از جوهره واحد انسانی؛ چراکه زن و مرد از حیث انسانیت یکسان و برابرند.

جدای از اینکه فعالان عرصه حقوق زنان در برهه‌هایی از زمان به تبع فشارهای شدید سیاسی و اجتماعی و مشاهده تبعیض‌ها و ستم‌هایی که در طول تاریخ بشر بر زنان اعمال شده است، راه افراط را پیموده و یگانه راه برون‌رفت از وضعیت نابسامان موجود را از میان برداشتن همه تفاوت‌ها و تمایزات میان جنس زن و مرد دانسته‌اند و در این میان، به برابری کامل زن و مرد در تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی قائل شده‌اند و نهایتاً تمامی نقش‌های فطری زنان از جمله نقش همسری و مادری را انکار کرده‌اند، اما با این حال، جنبش اجتماعی فمینیسم با مجاهدت‌ها و جان‌نثاری‌هایی که در طول این سال‌ها از خود نشان داده، در بهبود وضعیت فردی و اجتماعی زنان و احقاق حقوقشان موفقیت‌های شایانی کسب کرده است؛ به طوری که رشد و ارتقای جایگاه زنان، به‌ویژه در مغرب‌زمین و برخی کشورهای توسعه‌نیافته، مرهون تلاش‌های مستمر فمینیست‌های اولیه است.

فمینیسم مطلوب و فمینیسم نامطلوب

باور به برابری یا تبعیض میان زن و مرد در آداب و سنن گذشته ریشه دارد؛ در سنت یهودی‌مسیحی، زن در گناه اولیه مقصر است و او این گناه را به نسل‌های بعد سرایت می‌دهد (مزامیر، ۵: ۵۱؛ سفر پیدایش، ۳: ۹-۱). بنابراین، مجازاتی که خدا برای او در نظر گرفت، این بود که تا ابد زیر سلطه مرد باشد. همچنین، در آیین یهود مانند عصر جاهلیت، تولد دختر را مایه ننگ می‌دانستند. لذا برابری زن و مرد در جامعه منتفی بوده و زنان زیردست مردان بوده‌اند (خالق‌صفت، ۱۳۹۷: ۱۹۹). با این حال، کتاب مقدس از زنانی نام می‌برد که نقش برجسته‌ای در تاریخ داشته‌اند و باعث سرنگونی طاغوت و نجات جامعه از

هلاکت شده‌اند. علاوه بر آن، در عهد جدید عده‌ای از زنان (رومیان، ۱: ۱۶ و ۳: ۱۶) همدوش رسولان مسیحیت را تبلیغ کرده و در زمینه‌های مختلف نقش‌های مدیریتی داشته‌اند (خالق‌صفت، ۱۳۹۷: ۲۰۰). اما در قرآن کریم زن و مرد در خلقت برابر و هر کدام دارای وجودی مستقل‌اند. قرآن اشتباه اولیه را به هر دوی آدم و حوا نسبت می‌دهد و سرایت آن به نسل‌های بعدی را هرگز نمی‌پذیرد (همان). دین اسلام در زمان انحطاط شدید شخصیت زن نازل شد و روح کلی آیات الاهی، به تساوی زن و مرد در همه مسائل، از جمله موضوعات اجتماعی حکم می‌دهد. در اسلام، زن قبل از نقش همسری و مادری، بنده خداوند است و اطاعت از پروردگار وظیفه اصلی او در زندگی است. در خصوص حد و مرز اطاعت و پیروی زن از مرد آنچه مد نظر اسلام است، فقط در مسائل پسندیده و معروف است که بیشتر جنبه زندگی خانوادگی دارد. از این منظر، قرآن آسیه همسر فرعون را به دلیل مخالفت با کفر و سرکشی همسرش می‌ستاید.

در اسلام میان زن و مرد در اراده و عمل و نیز تدبیر شئون خود و جامعه تفاوتی نیست؛ زیرا خلقت هر دو بر اساس فطرت الاهی است و احکام اسلامی نیز مبتنی بر فطرت است. اقتضای فطرت، تساوی در حقوق تمام انسان‌ها است و هیچ طایفه‌ای بر طایفه دیگر ترجیح و برتری ندارد. فطرت به عدالت اجتماعی حکم می‌کند، عدالتی که حرمت و کرامت انسانی در همه اجزایش موج می‌زند. در اسلام تفاوت اصلی میان مردان و زنان در بحث حقوق و وظایف است، به طوری که فقها و حقوق‌دانان جایگاه مردان و زنان را در خانواده یا اجتماع حاصل بحث پیش‌گفته می‌دانند. اما ظاهراً از منظر وجدان سالم انسانی، برآیند حاصل از حقوق و وظایف طرفین نباید ناقض مثلثیت و برابری باشد؛ در واقع، مجموع قوانین به سود مردان نباید بیشتر از قوانین به نفع زنان بوده، تفاوت فاحش و چشمگیری داشته باشد (مهریزی، ۱۳۹۱: ۴۰۶). اصل مثلثیت و برابری برخاسته از آیه ۲۲۸ سوره بقره است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ زنان حقوقی دارند به اندازه و برابر با تکالیفشان، که این برابری و مثلثیت شناخته‌شده و معروف است». حال اگر بررسی‌ها نشان دهد که این مثلثیت و برابری بر هم خورده است، قاعده‌تاً باید فرآیند اجتهاد و فهم حقوق و تکالیف را بازبینی کرد،

به‌ویژه آنجا که فهم اجتهادی به روایات و احادیث ختم می‌شود. در این صورت، احتمال اینکه برداشت ناقص و ناتمامی صورت گرفته باشد، دور از ذهن نیست و بر حسب قواعد حدیث‌شناسی این احادیث باید بر قرآن عرضه شوند تا قاعده قرآنی نقض نشود (همان: ۴۰۷).

شاید در بیان کرامت والای انسانی زنان و تأکید بر آن، بن‌مایه‌های چندانی در متون دینی نیابیم، اما این روایت از امام صادق (ع) می‌تواند بخشی از این خلأ را پر کند: «یک زن صالح از هزار مرد ناصالح برتر است» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۱۴). صالح‌بودن در این حدیث مفهومی عام و کلی است که ابعاد مختلفی را شامل می‌شود: بُعد شخصی و فردی، بُعد خانوادگی و نیز بُعد اجتماعی (صدر، ۱۳۹۳: ۴۱). بنابراین، صالح‌بودن زن به معنای صالح‌بودن خانواده و سپس صالح‌بودن جامعه انسانی است. نقشی که زن در رشد و ارتقای خانواده و جامعه ایفا می‌کند، نقشی بی‌بدیل و همه‌جانبه است. پیامبر اسلام (ص) با این آرمان که زنان هم‌تا و برابر با مردان هستند، زنان و جامعه اعراب جاهلی را متوجه و متذکر قداست، لیاقت و شایستگی‌های زنان کرد. او از زنان خواست تا حق اسلام را ادا کنند و در راه دعوت به آن گام بردارند. از آن دوران به بعد، زن به عنصری فعال در جامعه مبدل شد و جایگاه معنوی خود را که همواره از آن محروم مانده بود، بازیافت. آیات قرآن صراحتاً به جایگاه و نقش معنوی زن اشاره دارد و سخنان پیامبر (ص) او را تا بلندای عزت و کرامت فرا می‌برد (همان: ۶۲). آیات زیر نمونه‌هایی از جایگاه انسانی زنان در قرآن است: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶)؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (اعراف: ۱۸۹)؛ «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» (نساء: ۷). به دیگر سخن، نگرش قرآن و آموزه‌های دینی به نقش زندگی‌ساز زن، حاوی رهنمودهایی مهم و بسی متفاوت با برداشت‌هایی است که قرآن و اسلام را تبعیض‌گر و مردگرا می‌شمردند (نک: خوش‌منش، ۱۳۸۹). خلیفه دوم درباره جایگاه زنان در میان اعراب جاهلی می‌گوید: «به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ جایگاهی برای زنان قائل نبودیم، تا اینکه خداوند درباره آنان آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره‌هایی برایشان بیان کرد» (نیسابوری، بی‌تا: ۱۹۰/۴).

از این منظر می‌توان فمینیسم مطلوب را تلاش برای تبیین جایگاهی شایسته برای زنان تعریف کرد: دعوت و فراخوانی درخور، به منظور رشد و راهنمایی خود و جامعه و تحقق و تحکیم حقیقت و عدالت همه‌جانبه، که کاملاً هماهنگ و متناسب با طبیعت و هویت انسان‌ها است. اگرچه فمینیسم مطلوب آغاز مبارک و پُرشتابی داشت، اما به مرور زمان و با ایجاد انحراف در امت اسلام، زن مسلمان بار دیگر شخصیت و هویتش را از دست داد و از جایگاهی که اسلام برایش تعریف کرده بود، بی‌خبر ماند. دولت مردان و متولیان جوامع اسلامی نیز در اعصار گوناگون ضمن اولویت قراردادن مناصب و منافع خود، در اجحاف به زنان و انحطاط جایگاهشان از چیزی فروگذار نکردند. وضعیت زنان در دیگر کشورها، خصوصاً کشورهای غربی که بهره‌ای از آموزه‌های اصیل و حیانی نداشتند، بهتر از این نبود. اوضاع وخیم و وحشتناک زن در خانواده و جامعه غربی برخی از اندیشمندان و آگاهان اجتماعی را بر آن داشت که برای بهبود و اصلاح پاره‌ای مواد قانونی وارد عمل شوند. این‌گونه بود که زنان در جوامع اسلامی بر اثر برداشت نادرست از آموزه‌های حقیقی اسلام و هجوم مفاهیم وارداتی از دنیای غرب گاه سرگشته و گاه شگفت‌زده شدند؛ آنها در چنین اوضاع و احوالی فقط دو راه پیش رو داشتند: یا باید از حضور در عرصه‌های اجتماعی و برخورداری از امتیازات مشارکت اجتماعی بی‌نصیب می‌ماندند، یا مانند زنان غربی زن‌بودن خود را ننگ و عار می‌دانستند و در جامعه همراه و همنشین مردان می‌شدند و در حیات اجتماعی، خود را مردانه جلوه می‌دادند (همان: ۶۵).

سید قطب در تفسیر *فی ظلال القرآن* انحراف و انحطاط زنان از جایگاه انسانی‌شان را نه فقط ضرر به جامعه زنان، بلکه آن را متوجه کل جامعه بشری و انسانیت می‌داند. به عقیده او، اهانت به زن، اهانت به عنصر ارزشمند انسانی است، نادیده‌انگاشتن او^۲ نابودکردن نفس بشر و بخشی از حیات بشری و در حکم مقابله‌کردن با حکمت آفرینش است (سید قطب، ۱۳۸۶: ۴۷۵/۶).

با این توضیحات، «فمینیسم نامطلوب» را می‌توان نوعی واکنش و دفاع منفعلانه زنان غربی علیه ساختارهای مردسالارانه زن‌ستیز به شمار آورد؛ ساختارهایی که برای داشتن حق

حیات فقط باید به هیئت مردان درآمد و ویژگی‌های فطری و طبیعی زنانه را نادیده گرفت. هرچند جریان‌های فمینیستی در عصر پسامدرن با تعدیل برخی مطالباتشان، رویکردهای افراطی را کاهش داده و با توجه به تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی هر جامعه، نیازمندی‌های زنان را طبقه‌بندی می‌کنند، اما همچنان توجه و تمرکز بر خصوصیت‌های خاص فطری و روانی زنان بسیار اندک است.

زن در فرهنگ وحی همواره به عظمت یاد شده است؛ تکلم با فرشتگان و دریافت بشارت آنها و شنیدن پیام، از موضوعاتی است که زنان مانند مردان در آن سهیم بوده‌اند. اگر پدر یکی از پیامبران با فرشتگان سخن گفته است، مادر پیامبر نیز با آنها گفت‌وگو کرده است. از این رو، قرآن کریم از زنان یاد می‌کند، مادر مریم یا خود او را در شمار «آل عمران» دانسته و در زمره «اصفیاء» قرار می‌دهد. به دیگر سخن، میان مردم جهان، زنان نیز مانند انبیا و اولیای خاص، از اصفیای الاهی‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). ابن عربی سرّ محبوب بودن زن در کلام پیامبر اسلام (ص) را چنین تبیین می‌کند: «چون ذات اقدس خداوند منزّه از آن است که بدون مجلا و مظهر مشاهده شود، هر مظهري که بیشتر جامع اسماء و اوصاف الاهی باشد، بهتر خدا را نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مرد است» (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۴۷۷).

بحث از فمینیسم و جنبش اجتماعی زنان مغرب‌زمین را همین جا به پایان می‌رسانیم و به موضوع اصلی این نوشتار، یعنی جنبش اجتماعی زنان در اسلام و عاشورا، بازمی‌گردیم. با این حال ذکر این نکته لازم است که تلاش‌ها و فعالیت‌های فعالان عرصه حقوق زن در غرب، به شکل سازمان‌یافته، قدمتی بیش از دو‌یست تا سیصد سال ندارد، اما آنچه «فمینیسم عاشورایی» نامیده‌ایم، نه فقط به بیش از هزار سال بلکه به هزار و چهارصد سال قبل بازمی‌گردد. با ظهور آیین نویدبخش اسلام در شبه جزیره اعراب جاهلی، در فضایی که نه فقط خبری از فمینیسم و احقاق حقوق زنان نبود، بلکه دختران را در بدو تولد و برای تبرّی‌جستن از ذلت دختردارشدن زنده به گور می‌کردند،^۳ اوضاع و احوال زیست فردی و اجتماعی زنان به مرحله‌ای از رشد و تکامل رسید که به تأسی از کلام وحی و پیامبر اسلام

(ص)، خود زنان پرچمدار دفاع از حقوق بحق زنان شدند. تاریخ گواهی می‌دهد که ام‌سلمه، یکی از همسران بافضیلت پیامبر اسلام (ص) در سایه ایشان داعیه‌دار حفظ و حراست از حقوق زنان مسلمان در مدینه شد (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). گرچه این حرکت شروعی سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان در سال‌های آغازین حکومت اسلام بر شبه‌جزیره عرب بود، اما هرگز با مرگ ام‌سلمه به پایان نرسید؛ آغاز پُربرکت و میمونی که اوج شکوه و اقتدارش را تا سال‌های پس از وفات پیامبر اسلام (ص) به ظهور رساند.

واقعه عاشورا که نقطه عطفی در تاریخ تشیع بود، امروزه توانسته است پیروان سایر مذاهب و حتی دیگر ادیان را نیز متوجه خود کند. این توجه را شاید بتوان برخاسته از این حقیقت دانست که عاشورا تصویر تمام‌نمای کرامت و شرافت انسانی است که در آن ضمن تأکید بر بزرگی مقام زن، زنان دوشادوش مردان نقش‌آفرینی داشتند. گرچه مردان کاروان امام حسین (ع) در روز عاشورا جانشان را فدای محبوب کردند، اما این زنان بودند که با حضور قدرتمند و مؤثرشان و با حفظ و حراست از آرمان عاشورا آن را به دورترین نقاط جامعه اسلامی آن روز و حتی تاریخ رساندند و به نحوی شایسته و درخور، خط بطلانی بر کژاندیشی‌ها و کژرفتاری‌های جامعه آن روزگار کشیدند. اکنون با معرفی برخی از زنان برجسته در حادثه عاشورا، با نقش‌آفرینی‌شان بیشتر آشنا خواهیم شد. حضور مؤثر و بسیار پُرننگ زنان در حادثه عاشورا را از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. مهم‌ترین این شخصیت‌ها از این قرارند:

۱. بانوانی که در کربلا به شهادت رسیدند (سماوی، ۱۳۶۸: ۲۲ و ۲۴): ام‌وهب، عاتکه و هانیه.
۲. بانوانی که گرچه خود در کربلا حاضر نبودند، اما فرزندان‌شان را به یاری امام حسین (ع) فرستادند: ام‌البین.
۳. بانوانی که ضمن حضور در کربلا همسرانشان را به صحنه نبرد فرستادند: ام‌هانی، ام‌کلثوم، دلهم (همسر زهیر بن قین).
۴. بانوانی که هم همسر و هم فرزندان‌شان را تقدیم کردند: بحریه و رقیه (همسر مسلم بن عقیل).

۵. بانوانی که برخلاف اصرار شوهرشان کاروان حسینی را ترک نکردند: همسر علی بن مظاهر.
۶. بانوانی که خانه‌شان مأمن شیعیان بود: ماریه عبدیه؛ طوعه که به مسلم در کوفه پناه داد؛ بانویی از طایفه بکر بن وائل که با کشیدن شمشیر از غارت خیمه‌های زنان و دختران دفاع کرد و شعار «یا لثارات رسول الله» را اول بار به کار برد؛ و بانوان قبیله بنی‌اسد که پس از حادثه عاشورا ضمن سرزنش شوهرانشان، از همراهی نکردن با امام حسین (ع)، آنان را به دفن و خاک‌سپاری اجساد شهدا ترغیب کردند.
۷. بانوانی که بر شوهرانشان به سب دفاع از یزید شوریدند: عیوف و نوار همسران خولی، و هند همسر یزید.
۸. بانوانی که زندانی سیاسی بودند و در دفاع از خاندان رسول‌الله مرارت‌ها کشیدند: صفیه دختر عبدالله بن عقیف ازدی.
۹. بانوانی که با روشنگری و خطبه‌خوانی‌های جسورانه قیام عاشورا را در حین اسارت فریاد کردند: ام‌کلثوم، زینب، رباب و فاطمه صغرا.
۱۰. بانوانی که تا سال‌ها پس از قیام عاشورا در قامت شاهدان عینی، نقش گزارشگران موثق را ایفا کردند: بسیاری از گزارش‌هایی که در مقتل ابومخنف ذکر شده، از فاطمه دختر امام حسین (ع) نقل شده است (غروی نایینی، ۱۳۷۲: ۲۴۳).
۱۱. بانوانی که از سال‌ها قبل ولایت‌مدار امامت در حادثه عاشورا بودند: ۴ ام‌سلمه، فاطمه بنت حسین (ع) و زینب کبری (س).
۱۲. و در نهایت، زنانی که اولین برگزارکنندگان عزای حسین (ع) بودند: تاریخ یعقوبی نقل می‌کند که پیامبر خاکی را به ام‌سلمه داد و فرمود هر وقت این خاک گلگون شد بدان که پسر من حسین بن علی (ع) کشته شده است. ام‌سلمه از زمان خروج امام (ع) از مدینه خاک را نظاره می‌کرد تا زمانی که این خاک گلگون شد. از آن پس ام‌سلمه بانگ به شیون و ناله برآورد. چنین مجالسی با نوای زینب (س) و سایر بانوان اسیر کاروان کربلا، در سرای یزید و دیگر مزدورانش نیز برپا شد. همچنین، مرجانه مادر عبیدالله بن زیاد نیز با تشکیل

مجلس عزا عرصه را چنان بر عیدالله تنگ کرد که عیدالله خود را بی‌گناه و عمر سعد را مقصر اصلی خواند.

از میان نمونه‌های یادشده، اکنون مروری کوتاه بر برخی از برجسته‌ترین بانوان عاشورایی خواهیم داشت که ما را به شناخت و درک بهتر و بیشتری از نقش زنان در حادثه عاشورا می‌رساند:

۱. زینب کبری (س): خواهر رهبر قیام عاشورا، یعنی امام حسین (ع)، است. وی با فرزندان، برادران و دیگر بستگانش به همراه امام (ع) به کربلا آمد. او ضمن اینکه شاهد شهادتشان بود، سرپرستی کاروان اسیران کربلا را بر عهده گرفت. زینب (س) علاوه بر رسیدگی به امور اسرا، در کوفه و شام و نیز در مجلس ابن‌زیاد و یزید علیه حکومت بنی‌امیه و جنایت‌هایش سخنرانی و روشنگری کرد.

۲. ام‌کلثوم: ام‌کلثوم خواهر زینب (س) است که بر اساس برخی شواهد تاریخی، وی نیز در حادثه عاشورا حاضر و ناظر بوده و در کوفه خطبه خوانده است.

۳. فاطمه دختر امام حسین (ع): فاطمه بنت‌الحسین (ع) که همسرش حسن نیز در واقعه کربلا جان‌فشانی کرد، به همراه عمه‌اش زینب (س)، در کاروان اسرای کربلا حضوری فعال داشت و پس از وی در کوفه نیز سخنرانی کرد.

۴. طوعه: زنی است که گرچه در حادثه عاشورا حضور مستقیم ندارد، اما مسلم بن عقیل را در کوفه پناه می‌دهد (حسون، ۱۴۱۱: ۴۶۴). پناه‌دادن این زن به مسلم در زمانی روی می‌دهد که نه فقط مسلم در کوفه هیچ یار و یآوری ندارد، بلکه برای دستگیری و قتلش جایزه تعیین شده است. به دیگر سخن، هر گونه همکاری و همدستی با مسلم جرم سنگینی به حساب می‌آمده است.

۵. صفیه دختر عبدالله بن عقیف ازدی: عبدالله بن عقیف هنگامی که در برابر سخنان عیدالله بن زیاد در کوفه، از خاندان پیامبر (ص) دفاع می‌کند، عیدالله دستور قتلش را می‌دهد و او نیز در منزل پناه می‌گیرد. صفیه در خانه چنان از پدر نابینایش حمایت می‌کند که پس از کشته‌شدن پدر، او را زندانی و به سیاه‌چال‌های کوفه منتقل می‌کند (محلّاتی،

۱۳۷۳: ۳۶۵). رشادت‌های زنان در حادثه عاشورا و حمایت‌هایشان از شهدای کربلا به این نمونه‌ها محدود نمی‌شود؛ هنگامی که فرماندهان سپاه یزید وارد خانه‌هایشان می‌شدند، شدیداً آماج اعتراض همسران و مادرانشان قرار می‌گرفتند. همسر خولی از جمله زنانی است که خولی را به سبب آوردن سر امام حسین (ع) به خانه نکوهش و مذمت می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۶) و در نهایت نیز در دستگیری خولی به دست مختار نقش دارد.

عاشورا و خطبه‌خوانی زنان

در میان همه اقدامات زنان کاروان عاشورا در همراهی و یآوری امام حسین (ع)، سخنرانی‌ها و خطبه‌خوانی‌های روشن‌گرانه‌شان جایگاهی ویژه دارد. تشنگی، گرسنگی، خستگی، داغ عزیزان از دست رفته و حتی اسارت نتوانست مهر سکوت بر دهان بانوان در بند یزیدیان بگذارد و آنان را زیر یوغ ستم‌دیدگی به فراموشی سپارد. زینب کبری (س)، ام‌کلثوم، رباب و فاطمه صغرا از آن دست بانوانی بودند که در نهایت شجاعت، معرفت و اقتدار در کوفه و سرای عیدالله و یزید خطبه‌خوانی‌های آتشین کردند و با این کار نقشی ارزنده در رساندن پیام امام حسین (ع) و آرمان‌های عاشورا به گستره تاریخ داشتند.

زینب (س) که در کلام معصوم به «عالمه غیرمعلمه» معروف است، از خطبه‌خوانی به مثابه یکی از ابزارهای مقابله با استبداد و استکبار بهره می‌برد؛ فصاحت و بلاغتی که او در خطبه‌خوانی دارد، چنان باصلاحت و پُرشور است که سخنان کم‌نظیر پدرش را در ذهن همگان تداعی می‌کند. طرفه آنکه، او با بینش و بصیرت خاصی که دارد، در هر فضایی به اقتضای مقتضیات حاکم از راهبرد و روش مناسب استفاده می‌کند. مثلاً خطبه‌خوانی‌اش در کوفه با سخنرانی‌اش در شام متفاوت است؛ در کوفه از رویکردی احساسی و در شام از ادبیات استدلالی کمک می‌گیرد. در عین اینکه خود عزادار امام حسین (ع) است، نوحه‌سرایی مردم کوفه را سرزنش، و جشن و پای‌کوبی مجلس یزید و عیدالله را به عزاداری و ماتم مبدل می‌کند. شجاعت و صلابت زینب نه فقط در زمان اسارت، بلکه تا قبل از شهادت مردان کاروان نیز مشهود است؛ او که با روی باز دو فرزندش را پیش‌مرگ

برادرش می‌کند، هنگامی که زمان شهادت برادر فرا می‌رسد، با شجاعتی مثال‌زدنی، تمام نیرویش را در دفاع از برادر علیه دشمن به کار می‌گیرد.^۶

زینب (س) همانی است که لقب «عقیله» را گرفته است؛ «عقیله» بازتابی است روشن از خرد و فرزاندگی زنی که در دامان خاندان وحی و فطرت تربیت یافته است؛ همان زنی که در مجلس یزید سفاک و در برابر مدعیان قهرمانی و منتظران دریافت پاداش جنگاوری و پیروزی، آیه مشهور به ناقص‌العقل بودن زنی را برای یزید و آن اشباه‌الرجال بازخوانی می‌کند (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۲۶۲): «كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (نحل: ۹۲).

جمله معروف «ما رأيت إلا جميالاً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۴۵) که از زینب (س) و پس از حوادث عاشورا، آن هم در مجلس یزید نقل شده است، دلیل محکمی بر ژرف‌نگری او است. این جمله در سرای بزرگ‌ترین دشمن اسلام راستین و خاندان پیامبر (ص) چیزی جز اوج قدرت و صلابت روحی‌روانی و نیز شخصیت شکست‌ناپذیر زینب (س) را نمی‌رساند. پاسداری و پاسبانی زینب (س) از کودکان و زنان در حوادث سخت و خطرناک اسارت، نمونه بارز دیگری از توانایی‌های جسمانی و بدنی او است؛ از واقعه آتش‌زدن خیمه‌ها گرفته تا سرقت زیورآلات،^۷ و از رد کردن آب و غذای تصدق‌گونه کوفیان تا چشم‌های ناپاک مزدوران یزید،^۸ همه و همه مدیریت کامل و جامع زینب (س) را نشان می‌دهد؛ مدیریتی که اگر از آن به «مدیریت بحران» تعبیر کنیم، به حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود. عایشه، همسر پیامبر (ص)، درباره فضایل زینب (س) می‌گوید: «هرگز زنی را بهتر از زینب در دین، تقوای الهی، راست‌گویی، خویشاوندداری، نیکوکاری، خودسازی و حرکت به سوی قرب الهی نیافتم» (عمر الخراط، ۱۴۱۸: ۷).

اکنون خالی از فایده نیست که برخی جملات خطبه‌های زینب (س) در کوفه و شام را

نقل کنیم:

ای اهل کوفه! ای مردم مکار و حیله‌گر. آیا گریه می‌کنید؟! هرگز اشک‌های شما نایستد و شیونتان آرام نگیرد. مثل شما مثل زنی است که هر چه رشته است،

پنبه کند. شما ایمان خود را بازیچه فساد قرار دادید و بدانید که باری شوم بر دوش کشیدید (ابن جوزی، بی تا: ۲۳۵).

ای یزید ... شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و کارها بر وفق مراد تو می چرخد، و حکومتی که حق ما بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته تر. آیا فراموش کرده ای قول خداوند متعال را: «گمان نکنند آنان که کافر گشته اند اینکه ما آنها را مهلت می دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک» (حجازی، ۱۳۹۴: ۲۳۱).

اما بدان قدر تو را کم می دانم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می شمارم، این جزع و بی تابی که می بینی نه از ترس قدرت و هیبت تو است، لکن چشم ها گریان و سینه ها سوزان است (سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۱۷۴؛ خوارزمی، بی تا: ۴۵؛ میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۲۱۵).

عاشورا؛ انسانیت فارغ از جنسیت

نقطه عطف و مرکز ثقل اندیشه های فمینیستی را می توان در مفهوم «جنسیت» جست و جو کرد (گرت، ۱۳۸۰: ۱۳۷). در واقع، ویژگی های زنانگی و مردانگی در جامعه دو طیف فرودست و فرادست را پدید آورده و در پی آن، دنیایی از تبعیض ها و تفاوت های ناعادلانه را دامن می زند. از این منظر، جامعه آرمانی انسانی زمانی رقم خواهد خورد که تمامی انسان ها جدای از ویژگی های ظاهری و جسمانی شان بتوانند از کلیه برخوردارای های مادی و معنوی مطلوب بهره مند شوند. چنین آرمانی را که به رغم دو قرن فعالیت متمادی فمینیسم همچنان محقق نشده است، آشکارا در کاروان کربلا می توان مشاهده کرد. آزادی و برابری از اصول مسلم و اجتناب ناپذیری است که فعالان حوزه حقوق زنان به شدت بر آن پافشاری دارند. اگر بتوانیم همه مدعیات فمینیستی را در این دو اصل، یعنی آزادی و برابری، خلاصه کنیم، عاشورا تصویری تمام نما از تحقق آمال و آرزوهای فمینیستی خواهد بود.

زنان در طول تاریخ همواره از طبیعی‌ترین حق انسانی‌شان، یعنی آزادی، اختیار و اراده، محروم مانده‌اند. آنها در هر کجای این کره خاکی و در قالب هر فرهنگ و نژادی که بوده‌اند، زیر یوغ سلطه و سیطره پدران، شوهران، برادران یا فرهنگ مردسالاران از داشتن هویتی کامل و مستقل محروم مانده‌اند. سلب آزادی و اختیار از سویی، و اعمال انواع نابرابری‌های فردی و اجتماعی از دیگر سو، راه را بر هر گونه ظلم، تعدی و تبعیض علیه زنان کاملاً هموار کرده است. در واقع، سلب آزادی و اعمال نابرابری، دو روی یک سکه است که در تاریخ زندگی زنان، همچون آتشی سوزان شعله‌ور است.

اما آنچه در عاشورا و کاروان حسین (ع) می‌بینیم، برخلاف دوران قبل آن و حتی اوضاع هم‌عصر آن، انسانیت فارغ از هر نوع تظاهرات عینی است. در این واقعه، زنان در کنار مردان تمام هم و غم خود را برای رسیدن به هدف مشترک به کار گرفته‌اند؛ و چه بسا اگر زنان در این کاروان حاضر نمی‌شدند، نهضت با شهادت مردان به پایان می‌رسید. حال آنکه مرحله دوم و اساسی‌تر این حرکت درست پس از شهادت مردان و از زمان اسارت زنان آغاز می‌شود. شاید به جرئت بتوان گفت نقش زینب (س) در به ثمر رسیدن آرمان‌های عاشورا کمتر و کوچک‌تر از نقش رهبر این نهضت، یعنی امام حسین (ع)، نبوده و نیست. ایفای چنین نقش ارزنده و والایی فقط در صورتی از عده‌ای بانوان در بند برمی‌آید که نه فقط کمتر از مردان و محروم از انواع برخورداری‌های فردی و اجتماعی نباشند، بلکه کاملاً هم‌راستا و هماهنگ با نوعی ارزشمندی برابر با آنان در کاروان عاشورا محسوب شوند. این آزادگی و برابری، که به‌وفور خود را در صحنه‌های گوناگون روز عاشورا و وقایع پس از آن نشان می‌دهد، برخاسته از نگاه انسانی و کرامت‌بنیاد اسلام و رهبران راستین اسلامی به زنان بوده است. این نگاه ضمن رعایت آزادی و برابری زنان مسلمان، تمامی حقوق بحقشان را که لازمه زندگی سالم، سعادت‌مند و پیش‌رونده است، به رسمیت می‌شناسد. برخورداری از آموزش و پرورش مطلوب، حق رأی، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی، حق مالکیت، و مانند آن که همواره از مطالبات فمینیسم در طول تاریخ بوده و هست، در عالی‌ترین شکلش و آن هم بیش از هزار و چهارصد سال

پیش در کاروان عاشورا به ظهور رسید؛ ظهوری که تا امروز افق دید و رفتار زنان مسلمان را در پرتو خود راهنمایی کرده است.

نتیجه

زن در بسیاری از جوامع عقب‌مانده دیروز و جوامع متمدن امروز قربانی جفاهای فراوانی شده است. از منظر شریعتی، مقصود این نیست که تمدن غرب برای زن ارمغانی حیات‌بخش و زندگی‌ساز آورده است؛ جور بر زن جور است، چه در شرق باشد و چه در غرب؛ تفاوتی نمی‌کند که زن مبال شرقی باشد یا مبال فرنگی. استعمار و استحمار کهنه و نو همگی برای زن، شوربختی و تیره‌روزی را رقم زدند؛ یکی با نام «سنت» و «مذهب» زن سفره را ساخت، و دیگری به نام «تمدن» و «تجدد» زن بار (مشروب‌فروشی) را. در حالی که حق زن و نقش شایسته‌اش نه این بود و نه آن (شریعتی، بی‌تا: ۷۵).

از آنچه گفته شد، نتایجی به شرح زیر به دست می‌آید:

۱. فمینیسم در بیانی کلی و مستقل، دفاع از حقوق بحق زنان است که در طول تاریخ در فرهنگ مردسالار جوامع بشری تضييع شده است؛

۲. با این تعریف خداوند متعال، ادیان و فرستادگانش، از اولین و بهترین مدافعان حقوق

زنان و به عبارتی فمینیست بوده‌اند؛

۳. جنبش‌های فمینیستی دوران معاصر را می‌توان در دو رده فمینیسم مطلوب و فمینیسم نامطلوب مطالعه و بررسی کرد: فمینیسم مطلوب جریانی است که با نزول قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص) با تأکید بر برابری و همتایی زنان و مردان از حیث کرامت و شایستگی انسانی کارش را آغاز کرد. فمینیسم نامطلوب جریانی است که برای رفع تبعیض و ستم علیه زنان در کشورهای غربی و با تأکید بر همانندشدن زنان با مردان در همه عرصه‌های حیات اجتماعی پدیدار شد؛

۴. با مطالعه حادثه عاشورا و وقایع پس از آن به نقش اثرگذار و بسیار ماندگار بانوان

کاروان کربلا، در پیشبرد و حفظ آرمان‌های امام حسین (ع) و قیام عاشورا پی خواهیم برد.

با توجه به اینکه حفظ و پاس‌داشت یک نهضت از خود آن اهمیت بیشتری دارد، نقش زینب کبری (س) و سایر بانوان از اهل بیت پیامبر (ص)، اگر بیشتر از شهادت مردان نباشد، کمتر از آنان نیست؛

۵. زنان حاضر در کاروان کربلا با ایثار، شجاعت، اقتدار، آگاهی، بصیرت و حضور در عرصه سیاسی-اجتماعی آن روز، و با مدیریت‌های راهبردی حضرت زینب (س) به‌خوبی توانستند ماهیت اسارت را تغییر دهند و آن را در قالب نهضتی آزادی‌بخش به سراسر تاریخ منتقل کنند؛

۶. آزادی و برابری، در حکم مهم‌ترین شعار فمینیسم، و رویکرد کرامت‌بنیاد به زنان، که مهم‌ترین راهبرد فمینیسم مطلوب است، بیش از هزار و چهارصد سال قبل در کاروان عاشورا به ظهور رسید؛ ظهوری که در واقع برخاسته از مکتب تربیتی خاندان پیامبر (ص) است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فمینیسم را در بیانی کلی می‌توان از دو حیث تعریف کرد: نخست، دفاع از حقوق زنان و رعایت عدالت، و دوم، برنامه‌ای سیاسی و امپریالیستی به منظور تحقق اهداف گروهی خاص. طبیعی است آنچه از فمینیسم در این مقاله مد نظر ما است، همان معنای اول است.

۲. مانند زنده به گور کردن دختران در جامعه جاهلی.

۳. «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ؛ و چون یکی از آنان را به (تولد) دختر بشارت دهند (از فرط غیظ و غضب) صورتش سیاه گردد، در حالی که خشم گلویش را می‌فشارد» (نحل: ۵۸).

۴. اشاره به داستانی از پیامبر (ص) درباره واقعه عاشورا دارد که نزد ام‌سلمه به یادگار ماند؛ پیامبر مقداری خاک به ام‌سلمه داد و فرمود هر گاه دیدی این خاک گلگون شد، بدان که فرزندم حسین (ع) به شهادت رسیده است (حکیمی، ۱۴۰۳: ۶۲۷).

۵. امام سجاد (ع) خطاب به زینب فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهِيَةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۹/۴۵).

۶. عصر عاشورا هنگامی که زینب (س) دید امام حسین (ع) روی زمین افتاده و دشمنان با هدف کشتن ایشان اطراف پیکرش را گرفته‌اند، از خیمه بیرون آمد و سرزنش کنان خطاب به عمر سعد گفت: «یا بن سعد! أَيْقَتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟» ای فرزند سعد! آیا ابو عبدالله کشته می‌شود و تو تماشا می‌کنی؟». او هیچ جوابی نداد و روی از زینب برگرداند. در واقعه دیگری، زینب (س) کوشید شاید از کشته شدن امام حسین (ع) جلوگیری کند. از این رو، خطاب به آن مزدوران کرد و گفت: «أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ؟» (خویی، ۱۳۱۴: ۱۹۱/۲۳).
۷. زینب (س) به دختران و زنان گفت هر چه زیورآلات دارید، کنار بگذارید تا هنگام هجوم به شما آسیب نرسانند.

۸. فاطمه دختر حسین (ع) گفت: «هنگامی که ما را با آن وضع رقت‌بار وارد مجلس یزید کردند، یزید از مشاهده حال ما متأثر شد. همان وقت یکی از شامیان که آدمی سرخ‌گون بود، چشمش به من که دختری زیباچهره بودم افتاد و به یزید گفت چقدر مناسب است این کنیزک را به من ببخشایی». برای جلوگیری زینب از این کار و پس از گفت‌وگوهای تند بین یزید و ایشان و زدن چوب خیزران بر لب‌های مبارک امام حسین (ع) بود که حضرت زینب برخاست و خطبه آتشی‌نی ایراد کرد (مفید، ۱۴۱۴: ۴۷۹).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۲). ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- کتاب مقدس، ترجمه ایلام.
- ابن جوزی، سبط (بی تا). *تذکره الخواص*، بیروت: مؤسسة اهل البيت (ع).
- ابن عربی، محیی الدین (۱۳۸۵). *فتوحات مکیه*، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۹۳). *مقتل الحسین؛ اولین مقتل سالار شهیدان*، ترجمه: سید علی محمد موسوی جزایری، قم: امام حسن (ع)، چاپ اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *زن در آئینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
- حجازی، یاسین (۱۳۹۴). *کتاب آه*، تهران: جام طهور.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*، قم: آل البيت (ع).
- حسون، محمد مشکور أم علی (۱۴۱۱). *أعلام النساء المؤمنات*، قم: اسوه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۴۰۳). *أعیان النساء*، بیروت: بی نا، ج ۱.
- خالق صفت، فاطمه (۱۳۹۷). *جایگاه زنان در قرآن و عهدین*، قم: هاجر.
- خوارزمی، موفق بن احمد (بی تا). *مقتل*، قم: مفید، ج ۲.
- خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۹). *زن سیمای زندگی در دین و اسطوره*، قم: ادیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۱۴). *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية.
- سماوی، محمد (۱۳۶۸). *أبصار العین*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۸). *الملهوف علی قتلی الطفوف*، تهران: دار الأسوة، چاپ دوم.
- شاذلی (سید قطب)، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۳۸۶). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الخامسة.
- شریعتی، علی (بی تا). *زن، مجموعه آثار*، تهران: چاپخش.
- صدر، بنت الهدی (۱۳۹۳). *جایگاه زن در اسلام*، تهران: مؤسسه امام موسی صدر.

- عمر الخراط، أمينة (۱۴۱۸). أم المؤمنین زینب الصالحة العابدة أم المساکین، دمشق: دار القلم.
- غروی نایینی، نهلا (۱۳۷۲). محادثات شیعه، بی‌جا: امین.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه: کتابون بقایی، تهران: دی‌گر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية.
- محلّاتی، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). ریاحین الشریعة، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- میریدی، فاطمه (۱۳۹۰). «فمینیسم و عرفی شدن دین»، در: اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۳، ش ۵، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، بیروت: دار المفید.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۰). نواندیشی دینی و مسئله زن، تهران: صحیفه خرد.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۱). قرآن و مسئله زن، تهران: علم.
- میرزای قمی، عباس (۱۳۶۳). نفس المهموم، بی‌جا: آفتاب.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا). صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.
- یعقوبی، احمد (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.